



انتقاد بر انتقاد

تاریخ دقیق

ساعت و روز هفته و ماه و سال

پایان شاهنامه فردوسی

روزی جمعی از دانایان که بی نمودند دل پر سوزی دارند و از «نخستین جشنواره‌ی طوس» که سراسر به زبان فردوسی و شاهنامه‌ی او انجامید و آن بزرگوار و اثر پربهایش را نه تنها جلوه نداد بلکه بزبونی کشانید، دلخون بودند، سخن آغاز کردند که مگر میشود اینهمه پول و نیرو بکار رود و سرانجام چهره‌ی بزرگ و روشنی از فرهنگ این سرزمین شناخته نگردد و نسل جوان این سرز و بوم باختر تابان سپهر اندیشه و فرهنگ خود آشنا نشود؟ آخر این فردوسی کیست که اینهمه، برای او گریبان چاک میکنیم و سنگش را به سینه میزنیم ولی نه درست می‌شناسیمش و نه بهره‌ی از او بر میگیریم و نه جاسعه‌ی ایرانی از او فروغی و نوری میگیرد و سرانجام اثرش «حرامزاده» یا «سعمولی» از آب در میآید؟ از آن میان، من اجازه خواستم و گفتم: اگر عقیده آزاد باشد و باور داشته باشیم که هر اسری در اثر برخورد عقائد و آراء، روشن میشود، باید در آنچه تا کنون گفته و نوشته شده است شک کنیم و هر کس بر پایه‌ی این شک علمی به پی‌جویی و کند و کاو به پردازد و همانگونه که پژوهشگران جهان پیشرفته، پیرامون گذشتگان خود به پژوهش می‌پردازند، ما نیز، با تلاش و کوشش و باور راستین، به پژوهش پردازیم، شاید به گشودن گره و گشادن راه اصلی کاسیاب شویم، زیرا من باور دارم و سخت باور دارم که نه تنها تاریخ و گذشته‌ی این کشور و فرهنگش تاریک مانده بلکه پوسته‌ی از دروغ و خرافات بر آن کشیده شده است که جوان و پژوهنده‌ی تازه کار یا ناآگاه ایرانی را به گمراهی میکشاند. تاریک است زیرا جنگ عقاید سه چهار سده‌ی نخستین اسلامی مجال روشن شدن آنرا نداد و تعمداً بر تاریکیش افزود. بدروغ آلوده شده است زیرا در سه چهارم قرن اخیر بدست کارشناسان و خاورشناسان غربی و به پشتیبانی دستگاه کلیسا و حکومت نوپای اروپایی، پوسته‌ای شیطانی بر کالبد تاریخ ایران کشیده شده و آنرا بکلی ناشناخته در دسترس ما گذاشته است. پس چه باید کرد؟ باید هر کس به اندازه‌ی دانش و توان خود تلاش کند تا نکات تاریک را روشن سازد و این پوسته‌ی دروغ شیطانی را بشکافد و از میان بردارد. اکنون که سخن از «فردوسی» و «شاهنامه» است باید این کار را از همین جا آغاز کرد، بویژه که میدانیم و آگاهان میدانیم که غرض اصلی، شخص یا کتاب ویژه‌ی نیست. بلکه غرض، چگونگی فرهنگ یک ملت است. من تا آنجا که پژوهیده‌ام و دریافته‌ام در سده‌ی دوم هجری، جنبشی شگرف و ژرف در ایران پایه‌گذاری شد. این جنبش در سده‌ی سوم پا گرفت و در سده‌ی چهارم پرتو افشان شد. روشن‌ترین چهره‌های جلوه‌های این جنبش،

* آقای علیقلی محمودی بختیاری استاد دانشگاه سپاهیان انقلاب از شاعران و پژوهندگان

توانای معاصر.

در آغاز سده‌ی سوم، تجلی و ظهور «یعقوب‌لیث» و در پایان سده‌ی سوم و آغاز سده چهارم، «فردوسی» بود. اگر ما این دو چهره را خوب بشناسیم و بشناسانیم، کاری بنام و بی‌ار انجام داده‌ایم و راه را برای روشن کردن تاریخ و پاره کردن آن پوسته‌ی دروغین و خرافی گشوده‌ایم و هموار ساخته‌ایم.

گفتند: راه این کار چیست؟ چه می‌خواهی بگوئی؟ گفتم: راه این کار تلاش و پژوهش بناور است و آنچه می‌خواهم بگویم اینست فردوسی یکی از پایه‌های آن جنبش نهائی بوده و شاهنامه‌اش بهره‌ی تلاش او و همدی اندامان آن جنبش بود. اینکه فردوسی را به زمان سلطان محمود کشانیده‌اند و اینهمه سخن پیرامون این داستان سراییده‌اند، تلاشی اهریمنی در برابر آن جنبش ایزدی بوده است که امروز هم دنبال می‌شود. و گرنه زمان فردوسی اصلاً به روزگار غزنوی نمی‌پیوندد و او همزمان رودکی و بطور کلی وابسته به آن جنبشی است که از زمان یعقوب لیث (یا پیشتر از او) آغاز شد و در دوره‌ی سامانیان چهره‌گشود و پرتو افشانند. گفتند آنچه سیگویی بنویس. من نیز نوشتم در ماهنامه تحقیقی گوهر، بی آنکه در پی همدی مآخذ و مراجع باشم. ولی بهر حال مطلبی بود که می‌توانست زمینه‌ی بحث و گفتگو و نقد و بررسی واقع شود. استاد محیط طباطبائی در شماره دهم سال سوم بر آن نقدی نوشتند که در رد مطلب من تنها دلیلشان سخن سیدحسین تقی‌زاده بود و بس. در مقاله استاد سه نکته‌ی زیر بچشم می‌خورد:

- ۱ - من صرفاً بر اثر القای ذبیح بهروز مطلبی نوشته‌ام.
 - ۲ - ذبیح بهروز، مطلبی از پیش خود درآورده و اشعار فردوسی را تحریف کرده است.
 - ۳ - تقی‌زاده محقق است که قولش برحق و آنچه گفته درست است و گفتار او همین وضع موجود را برای فردوسی و شاهنامه تثبیت می‌کند و هر سخنی که برخلاف گفته‌ی او باشد ارزشی ندارد. بگفتار ایشان «شادروان بهروز» برای اینکه چنین موضوع بی‌سابقه‌ای را به دست پژوهشگر خود القا کند، مصراع اول از بیت (۲)
- «به روز سوم نی به شب چاشتگاه
شده پنج و ده روز از آن شهر و ماه»
- رابطه صورت «ششم روز از هفته در چاشتگاه» در آورده و در مصراع دوم از بیت (۳)
- «که تازیش خواند محرم بنام
وز آزار خسواندش ماه حرام»
- «کلمه‌ی «آزار» را، که به معنی آزریدن مردم بوسیله تاخت و تاز و غارت اسواال دیگران باشد و این کار در ماه محرم برای تازیان ناروا بوده و بدین سبب بان ماه لقب «حرام» داده بودند و آنرا محرم الحرام می‌خواندند، به (آزار) ماه رومی تبدیل کرده تا با اسفند ماه شمسی (ربطی پیدا کنند) و مصراع منقول را بدین صورت اصلاح نموده‌اند «در آزار افتاده ماه حرام» که در هیچیک از سه نسخه‌ی موجود واجد این ابیات، چنین صورتی ضبط نشده است.....»

اینک دقت خوانندگان را به این نکته جلب می‌کنم:

بیت‌های مربوط به تاریخ پایان شاهنامه را - چه از خود فردوسی چه از دیگری - دوباره بنویسید و مصراع (۱) را که استاد محیط طباطبائی به آنصورت نمی‌پذیرند، نادیده بگیرید چه غرضم در اینجا مصراع‌های (۲ - ۳ - ۴ - ۵) است:

ششم روز از هفته در چاشتگاه
شده پنج و ده روز از آن شهر و ماه»
که تازیش خواند «محرم» بنام
در «آزار» افتاده ماه حرام

«ماه بهمن» و «آسمان روز» بسود که کلکم بدین ناسه پیروز بود....
 سرایندهی این بیتها خواسته است تاریخ مورد نظر خود را با برابر نهادن چند «سال» و «ماه» معروف و شناخته، که مورد نظر همهی دانشمندان است، بنا مشخص کردن روز هفته و ماه آنسالها، آنچنان استوار بجا بگذارد که دستبردهای ناروای آیندگان از بهم زدن و تغییر دادنش ناتوان باشد. لذا «ماه قمری» و «ماه شمسی» هجری «ماه یزدگردی اسلامی» را با «ماه شمسی» رومی با ذکر «روز هفته» و «روز ماه» آنسالها تطبیق کرده است تا راه هرگونه گمان و حدس را براین تاریخ ببندد. فردوسی در این زمینه آنچنان آشکار و بی ابهام سخن گفته است که هیچکس، جز استاد محیط طباطبائی، تصور اینکه «آزار» صفت ماه «محرم» است نه نام «ماه رومی» به ذهنش خطور نمی کند.

سرایندهی این بیتها گفته است: روز ششم هفته (جمعه)، پنجم «شهر محرم» و دهم «ماه آزار» و بیست و هفتم «ماه بهمن» سال ۳۸۹ «دهقانی»، در هنگام چاشتگاه «شاهنامه» پایان پذیرفته است.

اگر اختلاف بر سر تاریخ «دهقانی» میبود، سخن معقول می نمود. اما استاد محیط طباطبائی اصرار دارند که بگویند: «ششم روز از هفته در چاشتگاه» نادرست و «بهروز سیم شنبیدی چاشتگاه» درست است. با توجه به اینکه همه از چگونگی «تصحیف» و «تحریف» و «تبدیل» و «قلب»..... واژه‌ها، بویژه در کتابهای بنیادی، آگاهیم، آیا باید هر سخن و عبارت نادرست را بپذیریم؟ و اگر کسی با ذهنی روشن و توانا و با خردی ایزدی بتواند، نادرستی را درست و غلطی را صحیح کند یا درست نادرستی را پیدا کند، باید سرزنش بیند؟ مغز توانای «بهروز» ریشه‌ی همه‌ی نادرستی‌ها و ویرانگریهای تاریخ ایران را یافته است. «بهروز سیم شنبیدی چاشتگاه» یعنی چه؟ با توجه به اینکه «روز ماه» در مصراع دوم آمده این مصراع بی معنی است؛ زیرا «شنبه» سیم روز هفته نیست بلکه هفتم روز است از هفته.

برگردیم به اصل مطلب. استاد محیط طباطبائی نوشته‌اند: کلمه‌ی (آزار) بمعنی آزردن مردم بوسیله‌ی تاخت و تاز و غارت اسواال دیگران باشد و این کار در ماه محرم برای تازیان ناروا بوده و بدین سبب بدان ماه لقب حرام داده بودند و آنرا محرم الحرام می خواندند. ولی بهروز آزار را، به (آزار) ماه رومی تبدیل کرده تا با اسفند ماه شمسی (ربطی پیدا کند)....
 باز دقت شما خواننده را به این نکته جلب میکنیم:

در (شده پنج و ده روز از آن «شهر» و «ماه») آیا «پنج، به «شهر» و «ده» و «ماه» بر نمی‌گردد؟ تازه، سرایندهی اشعار به این بسنده نکرده است و شاید به ذهنش رسیده بود که ممکن است کسی پیدا شود و چنین تفسیر یا تعبیر ناروایی از آن بکند، سخن خود را توضیح داده و تشریح کرده و گفته است «که تازیش خواند محرم بنام» (یعنی پنج روز از شهر محرم الحرام گذشته) و باز برای اینکه این تاریخ از هر حیث استوار باشد، آندو را با سال یزدگردی اسلامی نیز تطبیق کرده است که برابر «۳۷ بهمن ماه» است.

سخن استاد جالب میشود آنجا که روایت دیگری را نقل میکنند و به توضیح آن می پردازند بدین قرار:

«بروز سیم شنبیدی چاشتگاه
 که تازیش خواند محرم بنام
 شده پنج ره پنج روزان زماه
 که از ارجمندیش ماه حرام

ز تاریخ دهقان بگویمت نیز.....»

توضیح ایشان بر این شش بیت که نقل کرده و ما مصراع های مورد نظر آنها نقل کردیم اینست:

«بنا به شهادت تقی زاده، این شش بیت با شش بیت پایان نسخه‌ی برلن یکسان است... روایت نسخه‌ی لندن درباره‌ی بیت دوم همان مفهوم روایت چاپی را دارد، چه (به روز سوم نی به شب چاشتگاه) یا (به روز سیم شنبدی چاشتگاه) به معنی چاشتگاه سه شنبه است زیرا روز سیم چون در مصراع (پنج و ده) یا (پنج ره پنج) روز در دنبال دارد بر روزهای هفته دلالت می‌کند. در مصراع دوم از بیت سوم اختلاف صورت میان دو روایت وجود دارد که (از ارجمندیش ماه حرام) یعنی از عزت آن را ماه حرام یا محرم الحرام می‌خوانند (و از آزار خواندش ماه حرام) یعنی از بابت آزار و تجاوز او را ماه حرام می‌خوانند که اشاره به حرمت جنگ و سرده آزاری در ماه محرم باشد. در مصراع دوم که یکی ده و پنج یا پانزده روز و دیگری پنج در پنج یا بیست و پنج روز باشد، ده روز اختلاف مقدار پیدا می‌کند و در تطبیق روز و ماه و سال قمری و شمسی، مرحوم تقی زاده چندان موافقتی نیافته است.»

ژرف نگری بر این عبارات و تطبیق و برابری آن با عبارتی که قبلاً از ایشان نقل کردم، هر جوینده را به حیرت و امیدارد که توضیحی بیشتر را جایز نمیدانم و به توضیح مطلبی دیگر می‌پردازم. از استاد محیط می‌پرسم اینکه نوشته‌اید: «در خاتمه از تاریخ ۳۸۹ دهقانی انوشیروانی عجالتاً می‌گذریم که خود ابتکاری سابقه‌ای در تقویم و تاریخ ایران قدیم محسوب می‌شود، ابتکاری که در هیچ یک از آثار علمی مسلمانان و زرتشتیان ایران و هند سابقه‌ی اشاره و نقلی از آن نمی‌توان یافت و اهمیت و اظهار آن کمتر از انشاء و ابداع کتاب دساتیر و تاریخ سهابادیان به کوشش و دلیری ملا کاووس مؤید در دو قرن قبل نیست.» پس غرض سراینده از:

«ز تاریخ دهقان بگویمت نیز — زاندیشه جان را بشویمت نیز» چیست؟ و از «تاریخ دهقان» شما چه سراد دارید؟ و آنرا چگونه توجیه می‌کنید؟ مگر در تاریخ اسلامی غیر از تاریخ «قمری» و «شمسی» هجری و «بزدگردی» و «جلالی» یا به قول شما (در جای دیگر) «جمالی»، تاریخی دیگر داریم؟ از این گذشته مگر همین تاریخ «بزدگردی» را می‌شناسید و میدانید مبدأ و انگیزه نامگذاری آن چیست؟ بهمین دلیل «تاریخ دهقانی انوشیروانی» ابتکاری بی سابقه — البته طنزآلود — جلوه می‌کند. درحالی که اگر «جنبه‌ی، تمسخر» را از آن برداریم، حتماً «ابتکاری» است. از این گذشته از کجا دریافته‌اید که کتاب «دساتیر» و تاریخ «سهابادیان» بی بنیاد و بی پایه است؟ شادروان پورداود، بعلمتی چنین مطلبی را عنوان کرد. به دنبال او شادروان دکتر معین به تشویق تقی زاده، سخنرانی بی ترتیب داد و متن سخنرانی خود را منتشر کرد و نوشت «دساتیر» کتابی ساخنگی است. آیا در این زمینه اندیشیده‌اید که به چه دلیل این کتاب نادرست است و چرا چنین کتاب نادرستی نوشته شده است؟....

من از انتقادی که بر سبنا و عقیده‌ی انتقاد کننده باشد نمی‌رنجم، با آنکه هر انسانی از اینکه مورد حمله قرارگیرد می‌رنجد و یا اگر برنجم استفاده کننده را آدمی بد بشمار نمی‌آورم و یکباره بر او قلم بطلان نمی‌کشم. پس از انتشار مقاله من، روزی در خانه آقای سناتور رسول پرویزی سیهامان بودیم. استاد دکتر حمیدی شیرازی از راه لطف گفت: فلانی (محمودی بختیاری)

مقاله‌ای نوشته و اظهار داشته است که «فردوسی» همزمان «رودکی» بوده است. مخاطب ایشان که نام نویسنده مقاله را درست نشنیده بود بی‌اختیار گفت: «آنکس که این مقاله را نوشته مگر دیوانه بوده است؟» من دریافتم که اگر از ادامه سخن ایشان جلو نگیرم، واژه‌های «دیوانه» ممکن است بواژه‌های ناخوشایند دیگری کشیده شود و بی‌هیچ دلیل بزم و محفل مهمانی آشفته شود. گفتم: این مقاله را من نوشته‌ام و البته دلیلی دارم ولی از اینکه شما مرا «دیوانه» بدانید ناراحت نمی‌شوم زیرا گفته‌ی من با آنچه شما تا کنون شنیده‌اید و برایتان حجت است تباين دارد. ایشان پوزش خواست و گفت: «سخنی که شما گفته‌اید هر کسی را به تعجب وامیدارد. مگر میشود فردوسی با رودکی معاصر باشد؟» گفتم بهر حال من این عقیده را به شما یا مردم دیگر تحمیل نمی‌کنم و نمی‌خواهم حتماً آنها بپذیرید. پژوهشی شده و سطلبی بدست آمده است که اگر همه‌ی جوانب آن روشن شود بر روی تاریخ راستین ایران و جنبشهای فرهنگی این مرز و بوم دری تازه باز میشود. بهر حال اینکار درخور تشویق است نه سرزنش....

اکنون به نظر اصلی خود برمیگردم و آنرا تکرار میکنم: **فردوسی همزمان رودکی بوده و شاهنامه‌ی او پیش از شاهنامه‌ی ابونصوری سروده شده است.** همه‌ی دلایل و شواهدی که این عقیده را ثابت میکند در جزوه‌ای گرد آورده‌ام. زیرا چنانکه اشاره شد، روشن شدن این مطلب، روشنگر بسیاری از پدیده‌های فرهنگی خواهد بود. در اینجا، تنها بهمین مطلب بسنده میکنیم که دلایل مبنی بر اینکه فردوسی با رودکی همزمان بوده است دقیقتر و اصیلتر از دلایلی است که فردوسی را همزمان سلطان محمود بشمار آورده‌اند. همین استادان که کرا را گفته و نوشته‌اند که گفتار «نظامی عروضی» بی‌اعتبار و از لحاظ تاریخی بکلی غیر قابل اعتماد است، درباره‌ی زمان فردوسی دلیل منحصرشان همان چهارمقاله عروضی است. در اینکه مقدمه‌ی بایسنقری و اصولاً نسخه‌ی شاهنامه‌ی بایسنقری از دستبرد شدید «سانویان مسلمان‌نما» در امان نمانده جای شک نیست. بسیاری از اشعار «زندیقانه» شاهنامه، نتیجه‌ی دخالت «زندیقان» بویژه در دوره‌های مغول و تیموری است. ولی بهر حال مقدمه‌ی بایسنقری بر منابع و ساختار استوار بوده است. اتفاقاً کاتبان دوره‌ی بایسنقر میرزا — که بیشتر زندیقان بودند، بی‌میل نبودند که به متن شاهنامه و سرگذشت فردوسی دستبرد بزنند و آنرا پریشان کنند. اما در هر حال نمی‌توانستند همه چیز را نابود سازند. گذشته از مقدمه‌ی بایسنقری، نزدیک‌ترین شاعر و نویسنده به زمان فردوسی که از او یاد کرده، «اسدی طوسی» بوده است و سپس صاحب «مجموعه‌ی التواریخ و القصص» و نزدیکتر از آنان «ثعالبی». هیچیک از آنان به رابطه یا نزدیکی یا تقارنی میان فردوسی و سلطان محمود و حول و حوش زمان محمود، کوچکترین اشاره‌ی نکرده‌اند و حال آنکه میدانیم «ثعالبی» خود در زمان سلطان محمود بوده است. خاورشناسانی چون «نلده که آلمانی» و «استاریکف روسی» نیز، از همزمان بودن رودکی با فردوسی بحیرت دچار شده ولی نتوانسته‌اند آنها نادیده بگیرند و بگذرند. چنانکه در مقاله نخستین یادآور شد استاریکف نوشته است: «گاهی هم مجموعه‌ی منظوم فردوسی و مجموعه‌ی منثور ابوالمؤید بلخی، همزمان با هم نام برده شده و گویی مقایسه میشوند» بهر حال این سخنان از کجا ناشی شده است؟ از همه اینها میگذریم و از نو به مقاله‌های اسناد محیط طباطبائی نگاهی می‌افکنیم، نگاهی گذرا، اگر چه خود نقد مقاله‌ی ایشان جالب است ولی جالبتر اینکه استاد در شماره‌ی ۷ سال اول مردادماه ۱۳۵۲ ماهنامه تحقیقی گوهر، زیر عنوان «نظری به

آخر شاهنامه» همین بیت‌های مورد نظر را بصورت‌های پریشان آورده اما کوشیده‌اند تا مصراع «زتاریخ دهقان بگویمت نیز» را بکلی فراموش کنند. زیرا بتصور من دریافته‌اند که این بیت راه بجائی دارد. بهرحال وجود این بیت خاطر استاد را پریشان ساخته و نوشته‌اند: «این ابیات را از پایان نسخه‌ی کتابخانه که یادگار قرن دهم هجری است عیناً نقل میکنم.

چو شد آخرین داستان بسزرگ
سخنهای آن خسروان سترگ
به روز سیم شنبذی چاشنگساره
شده پنج و ده روز از آن شهر و ماه
که این بیت در نسخه‌ی لندن بدین صورت آمده است:

به روز سیه شنبذی چاشنگساره
شده پنج، ده، پنج روزان و سیه
که تازیش خواند محرم به نام
وز آزار خوانندش ماه حرام
گراز سال نیز آرزوت آسوست
نهم سال و هشتاد با سیمد است
سه بهمن و آسمان روز بسود
که کلکسم بدین ناسه پیروز بود
(مصراع دوم این بیت چون خوانا نبود از روی نسخه چاپ خاور تکمیل شد)

اما باید در نظر داشت که بیست و پنجم محرم سال ۳۸۹ هجری با ۲۷ بهمن یزدگردی، برحسب استخراج مرحوم تقی‌زاده، موافق نبوده است»

و در پایان نوشته‌اند: «بنابر آنچه گفته شد، آخر شاهنامه، در نسخه‌های مختلف بطور واضح، چهارمرحله‌ای مسجل و مشخص نظم شاهنامه را در فاصله‌ی سالهای ۳۸۴ و ۳۸۹ و ۴۰۰ و ۴۰۲ برای ما حفظ کرده است»

حال ملاحظه میفرمائید که تحریف و تقلیب در کجا صورت می‌گیرد؟ از سوی دیگر، مرجع و مأخذ ایشان منحصراً استخراج یا گفته‌ی تقی‌زاده است. و باز جالب است که تقی‌زاده تا این اندازه دریافته است که میان ۲۵ محرم و ۲۷ بهمن‌ماه یزدگردی ۳۸۹ توافقی وجود ندارد. (در اینجا سال یزدگردی مفهومی ندارد و ساختگی است) نکته دیگر اینکه در همه‌جا کوشش شده است که این بیت:

«که تازیش خواند محرم بنام
در آزار اقتصاده ماه حرام»
را بصورت:

«که تازیش خواند محرم بنام
وز آزار خوانندش ماه حرام»
بخوانند و ضبط کنند تا آن گفته را «که آزار به معنی آزدن مردم بوسیله تاخت و تاز و غارت اسوا ل دیگران است و این کار در محرم برای تازیان ناروا بوده است و بدین سبب بدان ماه لقب حرام داده بودند و آنرا محرم الحرام خواندند» بنحوی مقبول جلوه دهند و بی توجه به این مطلب، ضبط دیگر این نیم بیت را:

«که تازیش خواند محرم بنام
که از ارجمندیش ماه حرام»
نیز پذیرفته و نوشته‌اند: «یعنی از عزت آنرا ماه حرام یا محرم الحرام میخوانند» تباین و تناقض میان این دو نظر حیرت‌آور است.

کوتاه سخن اینکه، استاد محیط طباطبائی که در مقاله قبلی خود (چاپ شده در شاهنامه تحقیقی گوهر شماره ۷ سال اول) خواسته‌اند در موضوع پایان شاهنامه هیچ نکته‌ی را فرو نگذاشته باشند بکلی فراموش کرده‌اند که در آن ابیات، بی‌تی مانند:

«زتاریخ دهقان بگویمت نیز
زاندیشه جان را بشویمت نیز»

هم وجود دارد. ولی چون در مقاله‌ی من به این بیت برخوردند دیگر نتوانسته‌اند از آن چشم پپوشند و نوشته‌اند: «شش بیت اول، پیش از خاتمه‌ی یادگاری، در نسخه‌ی مذکور، پشت سرهم بدین سان قرار دارد:

چشود اسپری داستان بزرگ	سخنهای آن خسروان سترگ
بروز سیم شنبدی چاشنگاه	شده پنج ره پنج روزان زماه
که تازیش خواند محرم بنام	کسه از ارجمندیش ماه حرام
زتاریخ دهقان بگویمت نیز	زاندیشه جان را بشویمت نیز
سه بهمن و آسمان روز بود	که کلکم بدین ناسه پیروز بود
اگر سال هم آرزو آسندست	نهم سال و هشتاد با سیمد است

بنا به شهادت تقی‌زاده این شش بیت با شش بیت پایان نسخه برلن یکسان است همانطور که شش بیت نسخه‌های خطی و چاپی تهران هم بریک سنوال هستند»

باز پرسش را تکرار میکنم چرا آقای استاد محیط طباطبائی که این همه نسخه در دسترستان بوده است، در مقاله قبلیشان بیت «زتاریخ دهقان بگویمت نیز» را بکلی حذف کرده‌اند؟ اکنون بار دیگر صورت تصحیح شده ابیات یاد شده را بخامه‌ی بهروز سی‌نویسم تا خوانندگان آنها را با هم بسنجند:

«ششم روز» از هفته در «چاشنگاه»	شده «پنج» و «ده» روزاز آن «شهر» و «ماه»
که تازیش خواند «محرم» بنام	در «آذار» افتاده «ماه حرام»
«سه بهمن» و «آسمان روز» بود	که کلکم بدین ناسه پیروز بود
ز «تاریخ دهقان» بگویمت نیز	زاندیشه جان را بشویمت نیز
اگر سال هم آرزو آسندست	«نهم سال و هشتاد با سیمد» است

که حاصل کوتاه و فشرده آن میشود:

پیش از ظهر (چاشنگاه) روز آدینه (ششم روز هفته) پنجم شهر محرم الحرام دهم ماه آذار رومی (برابر ماه مارس و برابر ماه اسفند) ویست و هفتم (آسمان روز) ماه بهمن سال ۳۸۹ دهقانی، شاهنامه را بپایان رسانیده.

حال بسیاری کسانی که با تقویم و تاریخ آشنایی دارند حساب کنند که این سال با چه سال هجری قمری و شمسی و میلادی برابر میشود. اگر این حساب را کردید و دیدید که سال «۳۸۹ دهقانی» همان سال هجری است حق دارید که بر سن سرزنش کنید. وانگهی درباره‌ی اصطلاح «تاریخ دهقانی» چه میگوئید؟ آیا تاریخ دهقانی همان تاریخ هجری یا یزدگردی است؟ اگر نیست، پس چیست و از کجا آمده است؟ اگر روشن شود که تاریخ دهقانی انوشیروانی ابتکاری را، گشا است پس «ابتکار» بخودی خود بد نیست بلکه امری سازنده و بارآور است و به جهان انسانی جان میدهد.

در پایان مقاله خاطر نشان میکنم که بهر حال حق با کسانیست که اقدام میکنند نه آنانکه شاید بهتر سی‌اندیشند ولی گاهی بر نمی‌دارند و دستی نمی‌جنبانند. اگر طایر قدسی همتی بدرقه راهم کند من نتیجه‌ی کار خود را بزودی بطور مشروح در رساله‌ی منتشر خواهم کرد.